



آنچه مے پسندم و نئے پسندم

توماس جفرسون



آنچه می‌پسندم و نمی‌پسندم

توماس جفرسون



توانا

TAVANA

آموزش‌سکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزشگاه آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

آنچه می پسندم و نمی پسندم

What I Like and Don't

نویسنده: توماس جفرسون (Thomas Jefferson)

مترجم: آموزشگاه توانا (آموزشگاه الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نقاشی روی جلد: اثر Rembrandt Peale Thomas Jefferson

© E-Collaborative for Civic Education 2018

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

مقدمه

توماس جفرسون در زمان برگزاری مجمع فیلادلفیا سفیر آمریکا در فرانسه بود و به همین دلیل در نشست‌های مجمع حضور نداشت ولی از طریق مدیسون^۱، دوست نزدیک‌اش، در جریان رویدادهای مجمع قرار می‌گرفت. جفرسون در نامه‌ای خطاب به مدیسون (که در ذیل آمده است) نظر خود را درباره متن نهایی پیشنهادی قانون اساسی، که حاصل مشورت‌های مفصل اعضای مجمع بود، بیان کرد. از نکات قابل توجه این نامه این که جفرسون، که بعدها گفته می‌شد باوری عمیق به خرد جمعی مردم دارد، در این جا می‌نویسد که مجلسی که نمایندگان منتخب مردم باشد صلاحیت کافی ندارد تا مدبرانه قانون وضع کند. جفرسون می‌افزاید با متن پیشنهادی با این شرط موافق است که مسئولیت وضع مالیات‌ها تنها بر عهده نمایندگان گذاشته شود که مستقیماً از سوی مردم انتخاب شوند. به باور جفرسون این یک «اصل اساسی» و مقدم بر همه ملاحظات دیگر بود.

۱- James Madison (۱۷۵۱ - ۱۸۳۶) از بنیان‌گذاران ایالات متحده آمریکا بود. او نقشی تعیین‌کننده در نوشتن قانون اساسی و منشور حقوق این کشور داشت و چهارمین رئیس‌جمهور آمریکا شد.

جفرسون در دو مورد نسبت به متن پیشنهادی ابراز تردید کرد. او با تأکید بر لزوم افزودن یک منشور حقوق^۲ به قانون اساسی با جیمز ویلسون^۳، نماینده ایالت پنسیلوانیا که افزودن منشور حقوق را ضروری نمی‌دانست، شدیداً مخالف بود. جیمز ویلسون چنین استدلال می‌کرد که قدرت دولت مرکزی جدید محدود است زیرا گستره اختیارات دولت مرکزی صراحتاً در قانون تعیین شده بود. به باور او ضمانت‌هایی را که جفرسون مد نظر داشت، باید از ایالات - که جفرسون آن‌ها را دولت‌های محلی می‌خواند - مطالبه کرد؛ زیرا ایالات عملاً قدرت انجام همه کار را داشتند، مگر در مواردی که به موجب قانون به وضوح از آن‌ها سلب اختیار شده بود. جفرسون معتقد بود منشور حقوق شهروندی حق مسلم مردم و حافظ حقوق آن‌ها در مقابل هر دولتی - مرکزی یا محلی - در هر کجای دنیا است. این ایراد در اولین نشست کنگره با الحاق ده اصلاحیه به قانون اساسی رفع شد.^۴ دولت‌های ایالتی نیز بلافاصله اصلاحیه‌های ده‌گانه را تصویب کردند.

ایراد دیگر جفرسون به متن پیشنهادی این بود که برای دوره تصدی سمت‌ها، در آن هیچ‌گونه محدودیت زمانی پیش‌بینی نشده بود. در «اصول کنفدراسیون»^۵ چنین محدودیتی برای دوره تصدی سمت‌ها پیش‌بینی شده بود تا از ظهور یک گروه نخبه سیاسی در کشور جلوگیری شود؛ برای تحقق این هدف مقرر شده بود که اعضای کنگره هر سال نامزدی خود را به رأی مردم بگذارند و حداکثر سه سال (از شش سال)

۲- منظور از منشور حقوق (Bill of Rights) قانونی بود که به موجب آن آزادی‌ها و حقوق مردم به صراحت تضمین شود تا دولت نتواند تحت هیچ شرایطی حقوق مردم را نقض کند.

۳- James Wilson (۱۷۴۲ - ۱۷۹۸) از بنیان‌گذاران ایالات متحده آمریکا و از امضاکنندگان اعلامیه استقلال آمریکا.

۴- Amendments to the United States Constitution: اصلاحیه‌های یک تا ده منشور حقوق (Unit - ed States Bill of Rights) را تشکیل می‌دهد.

۵- منظور از اصول کنفدراسیون (Articles of Confederation) اولین قانون اساسی آمریکا و سندی است که توسط سیزده مستعمره‌نشین اولی که ایالات متحده آمریکا را به عنوان کنفدراسیونی از ایالات دارای اقتدار ملی تشکیل دادند امضا شد. در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۷۸۸ قانون اساسی آمریکا جایگزین اصول کنفدراسیون شد.

در مقام نمایندگی باقی بماند. اغلب نمایندگان فیلادلفیا بر این باور بودند که این جابجایی تحمیلی عامل تضعیف کنگره می‌شود و خواستار رفع این مشکل بودند. نگرانی عمده جفرسون این بود که اولین رئیس جمهور - که بی‌تردید جورج واشنگتن^۶ می‌شد - مکرراً انتخاب شود و «مادام‌العمر» در این سمت باقی بماند. اگرچه آنچه مورد نظر جفرسون بود در قانون اساسی منظور نشد، جورج واشنگتن الگویی برای دو دوره تصدی ریاست جمهوری بر جای گذاشت؛ زیرا در سال ۱۷۹۶ حاضر نشد برای سومین بار در انتخابات شرکت کند. تنها موردی که این الگو مسبوق به سابقه نشد انتخاب فرانکلین دی روزولت^۷ در سال ۱۹۴۰ بود. در سال ۱۹۵۱ به دنبال تصویب اصلاحیه بیست‌ودوم قانون اساسی^۸ مقرر شد که هیچ کس نمی‌تواند «مادام‌العمر» در مقام ریاست جمهوری باقی بماند. در سال‌های اخیر بحث‌های زیادی در موضوع محدود کردن دوره تصدی نمایندگان در مجالس قانون گذاری آمریکا شده است.

۶- George Washington (۱۷۳۲ - ۱۷۹۹) از بنیان‌گذاران ایالات متحده آمریکا و اولین رئیس جمهور این کشور بود. واشنگتن در جنگ‌های استقلال طلبانه فرماندهی قوای نظامی آمریکا را بر عهده داشت. وی رئیس مجمع فیلادلفیا بود.

۷- Franklin Delano Roosevelt Sr. (۱۸۸۲ - ۱۹۴۵) دولتمرد و رهبر سیاسی آمریکا که از سال ۱۹۳۳ تا زمان مرگش سی‌ودومین رئیس جمهور آمریکا بود و نقش مهمی در رویدادهای قرن بیستم در جهان داشت.

۸- Twenty-second Amendment to the United States Constitution.

ایده تشکیل دولتی متکی به خود، که به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز کار خود را انجام دهد بدون آن‌که نیازی باشد که به طور مستمر به قانون‌گذار مراجعه کند، فکر بسیار خوبی است. تقسیم تشکیلات دولت به سه رکن مقننه، مجریه و قضائیه را هم می‌پسندم. این که قانون‌گذار مسئول وضع مالیات‌ها باشد فکر خوبی است و عقیده دارم فقط مجلس نمایندگان - که اعضایش مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شود - صلاحیت وضع مالیات‌ها را دارد.^۹ اگرچه معتقدم مجلسی که توسط مردم انتخاب شده باشد فاقد صلاحیت‌های لازم برای قانون‌گذاری در برخی امور است - به عنوان نمونه اموری که به دولت فدرال یا به سیاست خارجی مربوط می‌شود - اما این اشکال در مقابل اهمیت رعایت این اصل اساسی و تغییرناپذیر که تنها نمایندگان که مستقیماً از سوی مردم انتخاب شوند حق وضع مالیات‌ها را دارند، قابل اغماض است.

راه حل میانه‌ای را که برای حل مطالبات معارض ایالات بزرگ و کوچک برگزیدید - درخواست ایالات کوچک به تساوی آراء و ایالات بزرگ‌تر به رعایت تناسب تعداد آراء با جمعیت هر ایالت - بسیار پسندیدم.^{۱۰}

همچنین تغییر شیوه رأی‌گیری و این که به جای ایالات مردم رأی‌دهنده باشند موجب

۹- قانون اساسی در آن زمان مقرر کرده بود که نمایندگان سنا منتخب مجلس قانون‌گذاری ایالات باشند، نه برگزیده مردم.

۱۰- منظور مصالحه‌ای است که به موجب آن مقرر شد تعداد نمایندگان هر ایالت در مجلس نمایندگان به تناسب جمعیت آن ایالت تعیین شود؛ در حالی که هر یک از ایالات - اعم از کوچک یا بزرگ - در مجلس سنا به تعداد مساوی نماینده داشته باشند.

خوشوقتی است. از این که در قوه مجریه برعکس عمل کردید و آراء یک سوم اعضای هر یک از دو مجلس را لازم شمردید خوشوقت شدم؛ اگرچه به عقیده من بهتر این بود که قوه قضائیه را هم در این امر مشارکت می‌دادید یا به آن قدرتی مشابه و مستقل واگذار می‌کردید.

جنبه‌های مثبت دیگری هم در متن هست که از اهمیت کم‌تری برخوردارند.

اکنون می‌پردازم به آنچه که نپسندیدم:

اولا نبود یک منشور حقوق^{۱۱} که به صراحت و با زبانی که در خور فهم همگان باشد این آزادی‌ها را تضمین کند: آزادی مذاهب، آزادی مطبوعات، مصونیت در مقابل نیروهای نظامی دائمی، تحدید انحصارات، حق زندانی به قرار احضار^{۱۲} و بالاخره حق حضور هیئت منصفه جهت کشف حقیقت در موضوع جرم در محاکمی تحت قوانین کشور (نه قوانین بین‌المللی) تشکیل می‌شود. اظهارات آقای ویلسون که چنین منشوری ضروری نیست چون دولت مرکزی به غیر از اختیاراتی که به صراحت در قانون به آن واگذار شده است قدرتی ندارد و دولت محلی به غیر از اختیاراتی که قانون از آن سلب کرده است دارای همه گونه قدرت است، شاید برای نمایندگان حاضر در جلسه کفایت کند، اما بی‌شک این اظهارات الزام‌آور نیست و با نکات مهمی که از متن پیشنهادی استنباط می‌شود در تعارض است. علاوه بر آن که این اظهارات با اصول کنفدراسیون فعلی، که این منشور در آن ملحوظ گشته، معارض است.

این که از فقدان رویه قضایی منسجم در تعیین محاکمی که حضور هیئت منصفه در آن‌ها

۱۱- منظور از منشور حقوق (Bill of Rights) سندی است که در آن حقوق شهروندان تضمین می‌شود. این سند به صورت ده اصلاحیه به قانون اساسی آمریکا افزوده شد و ضمن محدود کردن قدرت دولت فدرال حقوق و آزادی‌های شهروندان از جمله آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، دین و حق برابری در مقابل دادگاه را تضمین کرد. تلاش‌های توماس جفرسون در تدوین این منشور در ایالات متحده آمریکا نقش موثری داشت.

۱۲- منظور از Habeas Corpus یا قرار احضار زندانی، حقی است که به زندانی فرصت می‌دهد تا با استفاده از آن از علت توقیف مطلع شود و در صورتی که توقیف قانونی نباشد نسبت به آن اعتراض کند. این قاعده عملاً حق کنترل قضایی بازداشت و بررسی مشروعیت آن است. Habeas Corpus برای اولین بار در قرن هفدهم میلادی در انگلستان به اجرا گذاشته شد ولی بعدها ضابطه کار قوه قضائیه در بسیاری از کشورها شد. به طور خلاصه این اصل چنین مقرر می‌دارد: «احدی را نمی‌توان توقیف کرد، مگر به حکم دادگاه.»

جایز است و از بی‌تدبیری برخی که هیئت منصفه را به کلی از محاکم کنار گذاشتند، چنین نتیجه‌گیری کنیم که ایالات محافظه‌کار هم باید خود را دچار همان بلا کنند، به عقیده من اشتباهی بزرگ است. عدالت و تدبیر ایجاب می‌کند که برعکس عمل شود؛ به این معنی که چون بیش‌تر ایالات مدبرانه این سمبل حراست از شهروندان را حفظ کردند، باید کسانی را که از راه راست منحرف شده‌اند به مسیر درست بازگرداند تا به جای گذار دسته‌جمعی به بیراهه، جملگی در راه صحیح گام بردارند.

مایلم اضافه کنم که وجود یک منشور حقوق شهروندی حق مسلم مردم در مقابل هر دولتی در هر جای دنیا است؛ خواه این دولت مرکزی باشد یا محلی، هیچ دولت عدالت‌پروری جایز نمی‌داند که با چنین منشوری مخالفت کند یا در این موضوع به یک اشاره ضمنی بسنده کند.

ویژگی دیگری که در این متن مورد پسندم قرار نگرفت و به شدت با آن مخالفم این است که در کلیه موارد ضرورت قائل‌شدن محدودیت زمانی برای تصدی سمت‌ها نادیده گرفته شده است. این رویکرد، به‌ویژه در مورد مقام ریاست جمهوری، حائز اهمیت خاصی است. تجربه و منطق همواره نشان داده است در صورتی که در قانون اساسی منعی وجود نداشته باشد، مقام ارشد اجرایی همیشه دوباره انتخاب می‌شود و به این ترتیب مادام‌العمر این سمت را اشغال می‌کند ...

